

۱۱۶

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

تلاش بیماردلان

در

تخریب چهره امیر مؤمنان علیهم السلام (ع)

تیر ۱۳۸۹
۱۷ ربیع المدین

تکشیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآلته الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين».

چکیدۂ سخن

در جلسه قبل گفته شد که حضرت زهرا علیها السلام در ملاقات با زنان مهاجر و انصار به ریشه‌یابی و بیان دلایل روی‌گردانی مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند و دلایل روی آوردن آنان به کسانی که فاقد شایستگی و لیاقت اداره امور مسلمانان بودند را بیان فرمودند.

طبق بیان ایشان علیها السلام این دلایل انحراف عبارت‌اند از: ۱. دنیاخواهی ۲. منفعت و جاهطلبی ۳. بازی گری در امور سیاسی و اجتماعی ۴. اختلاف و تفرقه میان امت.

در مقام تبیین و تشریح سخنان گهربار حضرت زهرا علیها السلام گفتیم که گروهی دنیادوست و جاهطلب، چون با ظهور اسلام، منافع خود را در خطر دیدند، از همان آغاز دنبال خاموش کردن این نور - که به ظلمت و تاریکی جزیره العرب پایان داده بود - رفتند. در فرهنگ قرآن از این عده با عنوان «بیماردلان» یاد می‌شود. این گروه در ابتدا نقشه‌های شوم و پلیدی همچون ترور و محاصره اقتصادی طراحی نمودند؛ اما هنگامی که از این نقشه‌ها نتیجه‌ای به دست نیاوردند، افرادی را که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر و ملحد بودند برای

نابودی اسلام به صفوف مسلمانان وارد کردند که می‌توان از این عده با عنوان عوامل نفوذی دشمن یاد نمود.

انکار فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام

گروهی که آنان را عوامل نفوذی نام نهادیم، برای اجرا و موفق شدن در ایده خود، باید چهره‌های تأثیرگذار و دارای فضل و کمال جامعه اسلامی را از اعتبار ساقط می‌نمودند. آنها برای رسیدن به اهداف خود، ابتدا فضل و کمالات بی‌چون و چرای حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام را آماج حملات و دروغ پردازی‌های خود قرار دادند؛ اما یک مشکل اساسی در این میان وجود داشت و آن اینکه فضائل و کمالات علمی و معنوی حضرت علیہ السلام قابل انکار نبود؛ زیرا تمام مردم حتی خود این گروه به آنها اذعان و اعتراف می‌کردند. بسیاری از این فضائل و کمالات را مردم با چشم و گوش خود دیده و شنیده بودند.

به عنوان مثال هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق آیه شریف:

﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^(۱)

و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.

مأمور می‌شوند دعوت آسمانی خویش را آشکار کنند، در جمع کسانی که در خانه ایشان صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده بودند فرمودند: هر کس به یاری من پاسخ مثبت دهد، ولی، جانشین و وصی من خواهد شد و این سخن‌شان را سه بار تکرار فرمودند؛ اما در هر بار فقط حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام پاسخ مثبت دادند. آن جمعیت بی‌شرم و حیا از همان ساعت به تمسخر و استهزای حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام

۱. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

پرداختند و ایشان علیه‌ای را مورد آزار و اذیت قرار دادند^(۱). ایشان علیه‌ای در مقام شکوه و گلایه از قریش فرمودند:

«ما رأيت منذ بعث الله محمداً صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رخاءً، لقد أخافتني قريش
صغيراً وأنصبتني كبيراً حتى قبض الله رسوله، فكانت الطامة
الكبرى، والله المستعان على ماتصفون»^(٢).

از زمانی که خداوند رسول گرامی اش ﷺ را به نبوت برگزید،
خوشی و آسانی ندیده‌ام. هنگامی که کودک بودم، قریش مرا
تهدید می‌کرد و چون سنّ من بالا رفت، با من دشمنی نمود تا
اینکه خداوند، روح رسول اش ﷺ را قبض نمود، در آن هنگام
قیامت بزرگی برپا شد و خداوند متعال در برابر آنچه به من نسبت
می‌دهند، یاری دهنده است.

عوامل نفوذی و بیماردلان برای حل این مشکل اساسی به فکر فرو رفتند و در مقام چاره جویی گفتند: تنها راه این است که برای نابودی و کم رنگ جلوه دادن این فضائل، به جعل حدیث و دروغ پردازی در جامعه اقدام کنیم. از سوی دیگر، این عمل از هر شخصی پذیرفته و مقبول نبود بلکه باید از کسانی بهره می‌گرفتند که از صحابه رسول خدا ﷺ بودند، تا گفتار و کردار آنان میان مردم مقبول باشد.

١. بحار الأنوار، جلد ١٨، صفحة ١٦٢ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ١٣، صفحة ٢١٠.

٢- بحار الأنوار، جلد ٢٩، صفحة ٦٢٦ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ٤، صفحة ١٠٨.

دروغ پردازی صحابه

در جلسه قبل به نام و روایت جعلی و ساختگی تعدادی از صحابه اشاره کردیم.

اکنون نیز به ذکر اسامی تعداد دیگری از آنان اشاره می‌کنیم؛ کسانی که تاریخ آنها را با عنوان منحرفان از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام ذکر می‌کند^(۱).

۱. عایشه

روایات جعلی فراوانی از عایشه نقل شده است؛ گرچه معلوم نیست آیا تمام آنها را خودش جعل نموده یا به او نسبت داده‌اند. همانند روایتی که عایشه می‌گوید: نزد رسول خدا علیهم السلام بودم که به من فرمودند: اگر شاد می‌شوی که دو مرد از اهل جهنم را نظاره کنی، به آن دو نفری که اکنون وارد می‌شوند نظاره کن. عایشه می‌گوید: من نگاه می‌کردم که ناگهان عباس و علی بن ابی طالب [علیهم السلام] وارد شدند.

يعنى ماجراي دروغ پردازى تاجايى پيش مى رو د كه حضرت اميرالمؤمنين علیهم السلام را در حد کافر و مشرک قرار مى دادند و ايشان علیهم السلام را به آتش جهنم بشارت مى دادند^(۲).

۲. مغيرة بن شعبة

او شخص رذل و پستی بود که بعد از به قدرت رسیدن معاویه و توسعه حکومت بنی امية، زمینه را آماده دید و صریحاً به لعن، سبّ و جسارت به حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام پرداخت. به جرئت می‌توان گفت که او نیز اسلام را از روی میل

۱. در جلسه گذشته در مورد سه تن از این دروغ پردازان (عمرو بن عاص، ابوهریره و عروة بن زیبر) توضیحاتی ارائه شد.

۲. برای آگاهی بیشتر، ر.ک جزوء شماره ۱۱۵.

و رغبت انتخاب نکرد. حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام می فرمائیں:

«مالغيرة؟ إنما كان إسلامه لتجارة وغدرة غدرها بنفر من قومه فتك بهم؛ وركبا منهم؛ فهرب منهم، فأتى النبي ﷺ [صلوات الله عليه وسلامه] كالعائد بالإسلام. والله! ما رأي أحد عليه منذ ادعى الإسلام خصوصاً ولا خشنعاً»^(١).

مغایره کیست؟ همانا اسلام آوردنش به خاطر گناه و خیانتی بود که در حق مردی از قومش مرتکب شده بود. او یکی از قوم خود را غافلگیر کرد و کشت، سپس با به کار بردن حیله و نینرگ از دست آنان گریخت. پس مانند کسی که به اسلام پناهنده می‌شود نزد رسول خدا ﷺ آمد. سوگند به خدا! از هنگامی که اسلام آورد هیچ کس از او خضوع و خشوع [نسبت به احکام و معارف اسلامی] ندیده است.

تمام اسلام و عبادت‌های او، حلقه بازی و ظاهر سازی بود و اسلامی که از روی ترس و فرار از مجازات اختیار شود، بیشتر از این سود نخواهد داشت. امروزه نیز بسیاری از حزب‌های سیاسی براساس اخلاق و اعتقاد اختیار نمی‌شوند؛ به همین دلیل، هنگام بالاگرفتن اختلافات بین دو حزب، شخصی که مخالف حزب دیگر است برای حفظ امنیت و منافع خود، به حزب رقیب ملحق می‌شود.

۴۰. حکم بن عاص و مروان بن حکم

این دو نفر پست‌تر و ناچیزتر از آن هستند که از صحابهٔ رسول خدا

^١ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ٤، صفحه ٨٠.

شمرده شوند. تاریخ نویسان در مورد این پدر و فرزند می‌نویستند:

«هَمَا الظَّرِيدَانُ لِلْعَيْنَانِ»^(۱).

آن دو طرد شده و مورد لعنت رسول خدا صلوات الله عليه و سلام بودند.

حکم بن عاص کسی است که پشت سر رسول خدا صلوات الله عليه و سلام حرکت می‌کرد و با انجام حرکات زننده، ایشان صلوات الله عليه و سلام را مسخره می‌کرد (به اصطلاح عامیانه ادا و اصول در می‌آورد). او بارها این عمل را تکرار کرد و رسول خدا صلوات الله عليه و سلام که بر عالم ولایت دارند، در یکی از روزها که او مشغول مسخره کردن بود، برگشتند و به او فرمودند:

«کن کذلک».

به همین صورت بمان.

در تاریخ آمده است: او تا زمانی که از دنیا رفت به همان صورت ماند. بغض و کینه او آنقدر ادامه یافت که رسول خدا صلوات الله عليه و سلام او را از مدینه طرد و تبعید نمودند.^(۲) او تا پایان خلافت خلیفه دوم همچنان در تبعید به سر می‌برد؛ اما چون از خاندان بنی امية بود، هنگامی که عثمان به خلافت رسید، علی رغم تعجب و مخالفت مردم، اجازه بازگشت به مدینه را برای او صادر کرد؛ البته عثمان در بدعت‌های فراوانی که ایجاد کرد، هرگز به مخالفت‌های مردم و مسلمانان اعتنایی نمی‌کرد.

ابوجعفر اسکافی در مورد مروان بن حکم می‌گوید:

«أَمَّا مَرْوَانٌ إِبْنُهُ فَأَخْبَثَ عَقِيدةً، وَأَعْظَمَ إِلْحَادًا وَكُفْرًا».

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۷۱؛ سیر اعلام النبلاء، جلد ۲ صفحه ۱۰۸؛ تاریخ الاسلام، جلد ۳ صفحه ۳۶۸.

۲. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۶، صفحه ۱۵۰؛ المستدرک، جلد ۲، صفحه ۶۲۲؛ الكامل فی التاریخ، جلد ۴، صفحه ۱۹۳.

اما مروان فرزند حکم بن عاص ، از نظر عقیده خبیث تر و از نظر
کفر و الحاد ، بزرگ تر بود .

همچنین در ماجراهی عاشورا ، عبیدالله بن زیاد نامه‌ای برای مروان نوشت و او را به قتل حضرت سید الشهداء علیہ السلام بشارت داد . مروان بر منبر رفت و آن نامه را با شادی و شعف برای مردم خواند و سپس به سمت قبر رسول خدا علیہ السلام اشاره کرد و گفت :

«یا محمد ! یوم بیوم بدر»^(۱) .

ای محمد ! امروز در مقابل روز بدر .

حضرت زهرا علیہ السلام با علم و دانش الهی خویش در فاصله شهادت رسول خدا علیہ السلام تا شهادت جانگدازشان ، نسبت به تسلط یافتن حاکمانی همچون حکم و مروان - که به نام دین ریشه دین را می‌زند - چندین مرتبه به مردم هشدار داده بودند ؛ ولی مردم هرگز این هشدارها را جدی نگرفتند و آن شد که نباید می‌شد .

۵. سمرة بن جندب

او شخص منحرفی بود که حتی در زمان رسول خدا علیہ السلام نیز رذالتها و شرارت‌های خود را آشکار می‌کرد . داستان معروفی در متون روایی از او نقل شده است که نشان می‌دهد او در دین به انحراف کشیده شده است :

او مالک نخلی بود که در حیاط خانه مردی انصاری قرار داشت و سرزده به خانه آن مرد انصاری وارد می‌شد . مرد انصاری از این امر نزد رسول خدا علیہ السلام شکایت کرد . ایشان علیہ السلام به سمرة فرمودند : باید هنگام ورود به خانه مرد انصاری اجازه بگیری ، سمرة از این امر سرپیچی کرد . رسول خدا علیہ السلام

۱. از منابع اهل سنت : شرح نهج البلاغه ابن أبي الحدید ، جلد ۴ ، صفحه ۷۲-۷۱ .

فرمودند: یا آن نخل را به مرد انصاری بفروش یا آن را با نخلی دیگر معامله کن یا آن نخل را به من بفروش تا در مقابل آن نخلی در پهشت به تو هدیه کنم یا در مقابل باغی از درختان نخل آن را بفروش. سمره که وجوب اطاعت رسول خدا ﷺ را زیر پا گذاشته بود، هیچ یک از این راه حل‌ها را نپذیرفت و با فرمان صریح رسول خدا ﷺ مخالفت نمود. ایشان ﷺ هنگامی که سریچی او را مشاهده نمودند به مرد انصاری فرمودند:

«اقلعها وإرم بها إليه، إنه لا ضرر ولا ضرار في الإسلام»^(۱).

آن نخل را از ریشه در بیاور و به صورت سمره پرتاپ کن؛ زیرا در اسلام، زیان و ضرر زدن به دیگران نفی شده است.

مباحثت تاریخی به دلیل اینکه با ذهن انسان مأнос‌تر است نکات برجسته و عبرت آموزی دارد، گرچه در مواردی تحلیل‌های تاریخی و نتیجه‌گیری از آن به دلیل عدم درک کامل مطلب توسط برخی، برای گوینده خطرهای فراوانی به دنبال دارد.

هنگامی که سمره حاکم بصره شد^(۲)، از موقعیت خود سوء استفاده نمود و ظلم‌های فراوانی را مرتکب شد، برای مثال:

مسافری وارد بصره شد و وسایل خود را به عنوان امانت به دستگاه حکومت تحويل داد. سمره نسبت به مال او طمع ورزید و برای دستیابی به اموالش او را به تهمت خارجی بودن کشت. بعد از قتل، مردم فهمیدند که او از خوارج نیست؛ به همین دلیل به سمره گفتند: تو انسان بی گناهی را به قتل رساندی، روز قیامت در

۱. کافی، جلد ۵ صفحه ۲۹۳.

۲. معاویه، زیاد بن سمیه را به حکومت کوفه و بصره منصوب نمود. او که شش ماه در کوفه بود و شش ماه در بصره، سمره بن جنبد را به مقام ولی بصره منصوب نمود.

پیشگاه عدل الهی چه پاسخی خواهی داشت؟ او گفت: مشکلی نیست؛ زیرا او اگر بهشتی بود زودتر به بهشت رسید و اگر هم جهنمی بود، زودتر به عذاب الهی گرفتار شد^(۱).

همان طور که مشاهده نمودید شخصی که خود را حاکم جامعه اسلامی می‌داند، قاعده‌ها و معیارهای انسانی را نمی‌شناسد و به هیچ یک از عقائد اسلامی پای‌بند نیست.

٦. عبد الله بن زبير

او یکی از اشخاصی بود که با رواج دروغ، لعن و ناسزا، کینه‌های کهنه‌خود از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام را ابراز نمود. عمق فساد و منحرف بودن او را از کلام حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌توان دریافت. ایشان علیهم السلام فرمودند: «ما زال الزبیر مناً أهلاً للبيت حتىٰ نشأ ابنه عبد الله ، فأفسده»^(۲).

زیب همیشه از ما و کنار ما اهل بیت بود تا اینکه فرزندش عبدالله زین رگ شد، پس او یدرش را فاسد کرد.

ابن ایه الحدید در مورد عبد الله می نویسد:

«وعبد الله، هو الذي حمل الزبیر على الحرب وهو الذي زین لعائشة مسیرها إلى البصرة، وكان سبباً فاحشاً ببعض بنی هاشم، ويلعن ويسبّ علیٰ بن أبي طالب علیه السلام»^(٣).

عبدالله کسی است که زبیر(پدرش) را به جنگ وادار نمود و همچنین او بود که رفتن به سوی بصره(و افروختن آتش جنگ

١. همان، جلد ٤، صفحه ٧٧.

٢. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ٤، صفحه ٧٩.

۳. همان.

جمل) را برای عایشه زینت داد. او فحش دهنده ناسزاگو بود،
بغض و کینه بنی هاشم را در دل داشت و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام را دشنام می داد و لعن می کرد.
یکی از ارکان نماز جمعه و عید فطر و قربان، صلوات و درود بر محمد و آل
محمد علیهم السلام است؛ اما سیره نویسان در مورد عبدالله بن زبیر می گویند:
«أنه مكث أيام ادعائه الخلافة أربعين جمعة لا يصلّي فيها على
النبي ﷺ وقال: لا يمنعني من ذكره إلا أن تشمّخ رجال آنافها، وفي
رواية آخر (أنه قال): إنّ له أهيل سوء ينغضون رؤوسهم عند
ذكره»^(۱).

او هنگامی که ادعای خلافت داشت، چهل نماز جمعه به پاداشت
که در آنها بر رسول خدا ﷺ درود نفرستاد و گفت: من رسول
خدا ﷺ را یاد ننمودم، فقط به این خاطر که مردانی باد در دماغ
خود می افکندند (کنایه از غرور و تکبر). در روایت دیگری آمده
است [که او گفت]: همانا محمد ﷺ خاندان بدی دارد که هنگام
شنیدن نام ایشان ﷺ گردن های خود را برافراشته می کنند.

دلیلی که عبدالله بن زبیر برای ترک این واجب می آورد، مانند این است که
انسان روزه ماه مبارک رمضان را ترک کند و در پاسخ بگوید: من روزه نمی گیرم؛
چون عده ای خوشحال می شوند که به اوامر الهی عمل می کنم. ابن عباس
می گوید به عبدالله بن زبیر گفتم:

«ما حدیث أسمعه عنك؟ قال: وما هو؟ قال: تأنيبيي وذمي! فقال:

۱. همان، صفحه ۶۲.

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ يَقُولُ : «بَئْسَ الْمَرءُ الْمُسْلِمُ يَشْبَعُ وَيَجْوَعُ جَارَهُ» فَقَالَ أَبْنُ الزَّبِيرِ : إِنِّي لَا كُتُمْ بِغَضْكُمْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ مِنْذُ أَرْبَعينَ سَنَةً»^(١).

این چه سخنی است که از تو شنیده‌ام؟ عبدالله گفت: چه چیزی شنیده‌ای؟ ابن عباس گفت: چرا از من بدگویی نموده و دشنام داده‌ای؟ او گفت: من شنیده‌ام که رسول خدا ﷺ فرمودند: «چه بد مردی است مسلمانی که سیر باشد در حالی همسایه‌اش گرسنه است!» عبدالله بن زبیر گفت: همانا من چهل سال است که بعض و کینه اهل بیت [علیهم السلام] را مخفی نموده‌ام.

البته پدر عبدالله (زبیر) جزء سه یا هفت نفری بود که دعوت حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام را برای مبارزه با غصب خلافت پذیرفت و همگی سرتراشیده، آماده مبارزه بودند.

٧. ولید بن عقبة بن أبي معيط

او یکی از کسانی است که بدون هیچ شک و شباهه‌ای باید گفت، کینه و بعض حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام را در دل داشت و از دشنام دادن به ایشان علیهم السلام ابا نمی‌کرد. او به حضرت علیهم السلام گفت:

«أَنَا أَثْبَتُ مِنْكَ جَنَانًا وَأَحَدَّ سَنَانًا ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ أُسْكِنْتُ يَا فَاسِقَ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوْنَ﴾^(٢) ، وسمی الولید بحسب ذلك في حياة رسول الله ﷺ الفاسق، فكان

١. همان.

٢. سورة سجدة، آية ١٨.

لایعرف إِلَّا بِالْوَلِيدِ الْفَاسِقِ»^(۱).

قلب من [در راه اسلام] استوار تر و شمشیرم برنده تراز شما است، حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام به او فرمودند: ساکت شو ای فاسق! در اینجا بود که خداوند متعال این آیه را نازل نمود: «آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟ نه! هرگز این دو برابر نیستند» به همین دلیل بود که ولید در زمان زندگانی رسول خدا علیهم السلام فاسق نام داشت، پس او را فقط با نام ولید فاسق می خوانند.

به این دلیل که ولید به قبیله بنی مصطفی دروغ بست و تهمت ناروایی زد، خداوند متعال در آیه‌ای او را فاسق نامید؛ همان آیه‌ای که فقهاء و مجتهدان در اثبات حجّت خبر ثقه و در مفهوم شرط به آن استدلال می‌کنند. در آن آیه می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءُكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَنَّمِ تُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَاجِمِينَ﴾^(۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

در روایت آمده است:

«مَرْ نَاسٌ بِالْحَسْنَ بْنُ عَلَىٰ وَهُمْ يَرِيدُونَ عِيَادَةَ الْوَلِيدِ بْنَ عَقْبَةَ

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۴، صفحه ۸۰.

۲. سوره حجرات، آیه ۶.

وهو في علة شديدة، فأتاه الحسن عليهما معاهم عائداً، فقال
للحسن عليهما: أتوب إلى الله تعالى مما كان بيني وبين جميع الناس؛ إلا
ما كان بيني وبين أبيك، فإني لا أتوب منه»^(١).

گروهی از مردم که برای عیادت ولید بن عقبه می‌رفتند، از کنار
حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام گذشتند. ولید به شدت بیمار بود
پس حضرت امام حسن علیه السلام نیز همراه مردم به عیادت رفتند. ولید
خطاب به حضرت امام حسن علیه السلام گفت: من از تمام زشتی‌هایی که
به مردم کرده‌ام، توبه می‌کنم، مگر از آنچه بین من و پدرت علیه السلام
رخ داده است، که من از آنها توبه نخواهم کرد.

این سخن ولید چیزی غیر از فحش، ناسزا، بدگویی و دشنا نیست. انسان به
دلیل بعض و کینه به جایی می‌رسد که حاضر نیست حتی از واضح‌ترین گناهان
خود دست بردارد. او آن قدر خباثت داشت که در زمان حکومت معاویه، روزی بر
منبر رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: هنوز زنان بنی هاشم با حجاب و چادر بین
شما و در کوچه‌ها رفت و آمد می‌کنند، چرا آنها را به اسارت نمی‌گیرید؟!

۸. قعقاع بن سور

او یکی از منحرفان از حکومت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در
مورد او آمده است:

«استعمله علي علیه السلام على كشكراً، فنقم منه أموراً، منها أنه تزوج إمرأة
فأصدقها مائة ألف درهم، فهرب إلى معاوية»^(٢).

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۴، صفحه ۸۲.

۲. همان، صفحه ۸۷.

۹. اشعث بن قیس کندي

در مورد شکل رابطه این شخص با حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام آمده است:
 «أَنَّ الْأَشْعَثَ خَطِبَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْنَتَهُ، فَزَبَرَهُ وَقَالَ عَلَيْهِ: يَا بْنَ الْحَائِكِ! أَغْرِكَ أَبْنَيْ قَحَافَةً!»^(۲).

اشعش از دختر حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام خواستگاری کرد.
 ایشان علیہ السلام با خشم و غضب فرمودند: ای پسر ریستد! فرزند ابی قحافه تو را فریفته است.

اشعش قبل از اسلام تا زمانی که به لشکر مختار پیوست، بسیار رنگ عوض کرد؛ یعنی عقاید مختلفی را انتخاب کرد؛ ولی بر هیچ کدام ثابت قدم نبود.
 بسیاری از ارباب حدیث ذکر کرده‌اند که معیار تشخیص منافق از مسلمان حقیقی در زمان رسول خدا علیه السلام این گونه بوده است:
 «ما كَتَّا نَعْرَفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا بِعَضُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۳).

۱. کسکر، منطقه‌ای است بین کوفه و بصره که قبل از اسلام خسرو شاپور نام داشت. (معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۴۶۱).

۲. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه، جلد ۴، صفحه ۷۵.

۳. از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۱۳، صفحه ۱۰۶؛ نظم در الرسمطین، صفحه ۱۰۳؛

ما در زمان رسول خدا ﷺ منافقان رانمی شناختیم مگر به وسیله

بغض و کینه‌ای که آنان نسبت به حضرت علی بن ابی طالب [علیهم السلام].

دنیا پرستان، مخالفان حضرت امیرالمؤمنین [علیهم السلام]

با نگاهی اجمالی به احوال مخالفان و دروغ پردازان درخواهیم یافت که تمام آنها دنیا پرستانی بودند که دنبال مقام، پول، شهرت و شهوت بوده‌اند؛ همان‌گونه که حضرت زهرا [علیها السلام] در بیان دلایل انحراف مردم از حضرت امیرالمؤمنین [علیهم السلام] فرمودند:

«وَمَا الَّذِي تَقْمُو مِنْ أَبِي الْحَسَنِ [علیهم السلام] تَقْمُو امْنَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ سَيِّفِهِ وَقَلْهَةَ مُبَالَاتِهِ بَحْثِفِهِ وَشِدَّهَ وَطَأْتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ وَتَنَمُّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ»^(۱).

چه چیزی سبب گردید تا از علی [علیهم السلام] عیب‌جویی کنند؟ عیب او را گفتند؛ زیرا شمشیرش، خویش و بیگانه، شجاع و ترسو نمی‌شناخت، پس دریافتند که او به مرگ توجّهی ندارد. دیدند که او چگونه بر آنها می‌تازد و آنان را به وادی فنا می‌افکند و برخی را برای عقوبت و سرمشق دیگران باقی می‌گذارد. به کتاب خدا مسلط و دانا و خشم او در راه خشنودی خداوند بود.

بنی امیه به خاطر دستیابی به اهداف شوم و ننگین خود، فضایی مهیا کرده بودند که هیچ کس جرئت نمی‌کرد فضائل حضرت امیرالمؤمنین [علیهم السلام] را بازگویی

→ تفسیر القرطبي، جلد ۱، صفحه ۲۶۷؛ تاريخ بغداد، جلد ۱۳، صفحه ۱۵۵؛ تاريخ مدينة دمشق، جلد ۴۲، صفحه ۲۸۵.

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۶۰؛ از منابع اهل سنت: بلاغات النساء، صفحه ۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۳.

پیش بینی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

حضرت علیه السلام با توجه به علم لدنی و وصف ناشدنی شان، تمام این مسائل را پیش بینی می‌نمودند و نسبت به افتادن مستند خلافت به دست نااھلان و مبغضان هشدار می‌دادند. ایشان علیه السلام در کلامی فرمودند:

«إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَّحْبُ الْبَلْعُومِ، مُنْدَحِقٌ الْبَطْنُ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ إِلَّا! وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسُبِّيِّ وَالْبَرَائَةِ مِنِّي. فَأَمَّا السَّبُّ فَسَبِّونِي، فَإِنَّهُ لِي زَكَاةُ، وَلَكُمْ نَجَاةُ وَأَمَّا الْبَرَائَةُ فَلَا تَبِرُّوا مِنِّي، فَإِنَّمَا لَدُتُ عَلَى الْفَطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ»^(۲).

آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ، بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می‌خورد و تلاش می‌کند آنچه ندارد، به دست آورده او را بکشد؛ ولی هرگز او را نخواهد کشت. آگاه باشید! به زودی او (معاویه) شما را به بدگویی و بیزاری از من وادر می‌کند. بدگویی را هنگام اجبار دشمن اجازه

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۴، صفحه ۷۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۷.

می‌دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شما است؛ اما هرگز از
من بیزاری نجویید که من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان
و هجرت از همه پیشقدم تر هستم.

پرخوری و شکم پرستی معاویه

بعضی گمان کردند فرد مورد نظر در سخنان حضرت علیہ السلام مغیره بن شعبه یا
حجاج است؛ ولی او کسی نبود جز معاویه که هر چه می‌خورد سیر نمی‌شد. او
نفرین شده پیامبر ﷺ بود؛ زیرا ایشان ﷺ چند بار او را فراخواندند؛ ولی هر
بار جواب آمد که او مشغول غذا خوردن است. حضرت ﷺ فرمودند:
«اللّٰهُمَّ لَا تُشْبِعْ بَطْنَهُ».

خدایا! هرگز شکم اش را سیر مکن.

از آن پس معاویه مقدار زیادی می‌خورد و می‌گفت:
«مللت و مائشعت»^(۱).

از خوردن خسته شدم و سیر نشدم.

تاریخ نگاران در مورد او نوشتند:

«یقعد بطنه إذا جلس ، على فخذيه»^(۲).

هنگامی که می‌نشست، شکمش بر روی زانویش قرار می‌گرفت.
این خصلت (پرخوری و شکم پرستی) برای یک فرد معمولی نیز خصلتی
مذموم و ناپسند محسوب می‌شود تا چه رسد به کسی که خود را خلیفه مسلمانان

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، صفحه ۵۴.

۲. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۵۵-۵۶.

می‌داند. پرسش این است که آیا می‌توان چنین فردی را به عنوان خلیفه انتخاب کرد؟ شگفت‌آورتر این است که هنوز هم بعضی اهل سنت با اینکه از خصلت‌های ناپسند او آگاهی یافته‌اند، خلافت او را بر حق می‌دانند^(۱).

ذهبی - یکی از علمای برجسته رجال اهل سنت - می‌نویسد: نسائی - یکی از علمای اهل سنت - کتابی درباره فضیلت‌های صحابه تألیف کرد؛ ولی در آن کتاب برای معاویه فضیلتی نوشت. این امر باعث شد طرفداران معاویه به او اعتراض کنند که چرا از فضیلت‌های معاویه چیزی ننوشتی؟ او در پاسخ گفت:

«أَيّ شَيْءٍ أَخْرَجَ، حَدِيثُ «اللَّهُمَّ لَا تُشَبَّعُ بَطْنَهُ»؟ فَسَكَتَ السَّائِلُ»^(۲).

چه چیزی در مورد او بنویسم؟ آیا حدیث «خدایا! او را سیر مکن» را می‌نوشتم؟ پس شخص متعرض ساكت شد.

در خباثت معاویه همین بس که مورخان نوشه‌اند: هنگامی‌که او بر عراق تسلط یافت، برای تمام شهرهای اسلامی آن زمان دستورالعملی فرستاد که در خطبه‌ها و نماز به حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام ناسزا بگویند و به تدریج این عمل برای بنی امیه عادت شد تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافت خود، این عادت ناپسند را ریشه کن کرد^(۳).

خاندان بنی امیه به دلیل ظلم‌های فراوان خود به شجره ملعونه - که در قرآن

۱. امروزه در کتب و نشریاتی که اهل سنت در ایران چاپ و توزیع می‌کنند، معاویه مورد احترام است و از وی با نام «حضرت معاویه» یاد می‌کنند.

۲. از منابع اهل سنت: سیر أعلام النبلاء، جلد ۱۴، صفحه ۱۳۰؛ تاریخ الإسلام، جلد ۲۲، صفحه ۱۰۸.

۳. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۴، صفحه ۵۶.

کریم از آن نام برده شده است - معروف بودند. رسول خدا ﷺ در خواب می‌بینند که میمون‌هایی از منبر ایشان ﷺ بالا و پایین می‌روند. خداوند متعال می‌فرماید: آن خوابی را که شما دیدید برای مردم مایه امتحان و آزمایش قرار دادیم، همچنین شجره ملعونه را مایه امتحان و آزمایش قرار می‌دهیم^(۱).

در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ بعد از این خواب تا زمان شهادت‌شان، خندان و شاد دیده نشدند^(۲).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه مذکور می‌فرمایند: از من برایت نجویید؛ زیرا من بر فطرت پاک و خالص متولد شده‌ام. ممکن است کسی بگوید: متولد شدن با فطرت پاک و خالص، فضیلت و برتری محسوب نمی‌شود؛ زیرا تمام انسان‌ها بر فطرت پاک و سلیم متولد می‌شوند، در پاسخ به او خواهیم گفت: فطرت پاک و سلیم در صورتی موجب فضیلت و برتری انسان می‌شود که حفظ شود و نیز در پرورش آن تلاش شود. چه بسیار کسانی که بر فطرت پاک و سلیم به دنیا آمدند؛ ولی در نهایت مشرک یا بت پرست شدند، به تقلیل معتقد شدند یا برای خداوند متعال فرزند قائل شدند؛ اما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لحظه‌ای در ایمان و فطرت سلمی‌شان دچار انحراف و کجروی نشدند و باید به چنین فطرتی افتخار نمایند.

اولین هسلمان و ایمان آورند

پرسشی که ذهن بسیاری از مسلمانان را به خود مشغول داشته و در مورد آن

۱. سوره اسراء، آیه ۶۰.

۲. بحار الانوار، جلد ۲۸، صفحه ۲۵۸؛ از منابع اهل سنت: المستدرک، جلد ۴، صفحه ۴۸۰؛ مجمع الزوائد، جلد ۵، صفحه ۲۴۴؛ عمدة القارى، جلد ۱۹، صفحه ۳۰.

اقوال و مباحث بسیاری مطرح گردیده، این است که بعد از برگزیده شدن رسول خدا ﷺ به نبوت، نخستین کسی که به ایشان ﷺ ایمان آورد، چه کسی بود؟

بعضی در پاسخ به این پرسش، ابوبکر را معرفی کرده‌اند؛ ولی به اتفاق شیعه و سئی، نخستین مسلمان و مؤمن به آیین یکتا پرستی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. پنج روایت ذیل، این نکته را تأیید می‌کنند:

۱. «أَنَّ عَلِيًّاً أَوْلَ من أَسْلَمَ»^(۱).

همانا علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام را اختیار کرد.

۲. «أَوْلَ من آمَنَ بِاللهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلِيًّا»^(۲).

نخستین شخصی که به خدا و رسول خدا ﷺ ایمان آورد، علی بن ابی طالب ﷺ بود.

۳. ابن عباس می‌گوید:

«لعلی علیه السلام أربع خصال، ليست لأحد غيره: هو أَوْلَ عربيًّا وَعجميًّا صلّى مع رسول الله ﷺ، وهو الّذی كان معه لواوه في كلّ زَحف، وهو الّذی صبر معه يوم فرّ عنه غيره، وهو الّذی غسله وأدخله قبره»^(۳).

۱. از منابع اهل سنت: المستدرک، جلد ۳، صفحه ۴۶۵؛ نظم درر السقطین، صفحه ۸۱؛ أسد الغابة جلد ۴، صفحه ۱۸.

۲. از منابع اهل سنت: المستدرک، جلد ۳، صفحه ۱۳۳؛ السنن الكبرى، جلد ۶، صفحه ۲۰۷؛ مجمع الزوائد، جلد ۹، صفحه ۱۰۲؛ المصنف، جلد ۵، صفحه ۳۲۵.

۳. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید، جلد ۴، صفحه ۱۱۷؛ نظم درر السقطین، صفحه ۱۳۴؛ تاریخ مدینة دمشق، جلد ۴۲، صفحه ۷۳.

حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام دارای چهار خصلت هستند که هیچ کس غیر از ایشان علیہ السلام آنها را ندارد ۱. ایشان علیہ السلام نخستین شخص در عرب و عجم است که با رسول خدا علیہ السلام نماز خواندند. ۲.

ایشان علیہ السلام شخصی است که پرچم پیامبر علیہ السلام در تمام جنگها بر دوش ایشان علیہ السلام بود. ۳. هنگامی که همه یاران رسول خدا علیہ السلام از اطرافشان گریختند، حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام ثابت قدم ماندند. ۴. ایشان علیہ السلام رسول خدا علیہ السلام را غسل دادند و به خاک سپردند.

۴. روای می‌گوید: شنیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام فرمودند:

«لقد عبدت الله قبل أن يعبده أحد من هذه الأمة خمس سنين»^(۱).

من به مدت پنج سال قبل از اینکه احمدی از این امت خدا را عبادت کند، خدا را عبادت می‌کردم.

۵. انس بن مالک می‌گوید:

«استثنى النبي ﷺ يوم الإثنين و صلى على علیه السلام معه يوم الثلاثاء»^(۲).

رسول خدا علیه السلام روز دوشنبه به نبوت برگزیده شدند و حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام روز سه شنبه با ایشان علیہ السلام نماز خواندند.

۱. از منابع اهل سنت: الاستیعاب، جلد ۳، صفحه ۱۰۹۵؛ تاریخ مدینة دمشق، جلد ۴۲، صفحه ۳۰ و با کمی: تفاوت السنن الکبری، جلد ۵، صفحه ۱۰۷؛ تحفة الاحوذی، جلد ۱۰، صفحه ۱۶۱.

۲. از منابع اهل سنت: مسنند أبي يعلى، جلد ۷ صفحه ۲۱۴؛ تاریخ بغداد، جلد ۱، صفحه ۱۴۴؛ تاریخ مدینة دمشق، جلد ۴۲، صفحه ۲۹.

می‌گوید:

«فَأَمَّا الظاهرون إِلَى أَنَّ أَبَا بَكْرَ أَقْدَمُهُمَا إِسْلَامًا، فَنَفَرُ قَلِيلُون»^(۱).

اماکسانی که عقیده دارند ابا بکر در اسلام مقدم است، تعداد کمی هستند.

پاسخ به یک شبھه

اهل سنت عقیده دارند ابوبکر در سن چهل سالگی اسلام را اختیار کرد؛ ولی حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند، پس اسلام ابوبکر افضل و برتر است^(۲).

در پاسخ به این شبھه خواهیم گفت: طبق متون روایی و تاریخی که از اهل سنت در دست است، حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام در هنگام اظهار اسلامشان در سن پانزده یا شانزده سالگی بودند^(۳) و این مقدار در بلوغ کفايت می‌کند؛ البته اهل سنت چون نمی‌توانند در مقابل متون روایی و تاریخی خود با مستند شبھه دیگری می‌افکنند و می‌گویند: علی علیہ السلام ایمان آورد؛ ولی اسلام و ایمان خود را کتمان کرد و ابوبکر نخستین کسی بود که اظهار مسلمانی نمود^(۴).

سؤال ما از اهل سنت این است که اگر حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام ایمان خود را

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه بن أبي الحدید، جلد ۴ صفحه ۱۲۳.

۲. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحدید، جلد ۱۳، صفحه ۲۱۵.

۳. از منابع اهل سنت: السنن الکبری، جلد ۶، صفحه ۲۰۷؛ شرح نهج البلاغه ابن أبي الحدید، جلد ۱۳، صفحه ۲۳۴.

۴. از منابع اهل سنت: مسنـدـ أـحـمـدـ، جـلـدـ ۱ـ، صـفـحـةـ ۴۰۴ـ؛ سـنـنـ اـبـنـ مـاجـهـ، جـلـدـ ۱ـ، صـفـحـةـ ۵۳ـ؛ المـسـنـدـ الرـسـلـانـيـ، جـلـدـ ۳ـ، صـفـحـةـ ۳۴۹ـ.

کتمان نمودند، پس چرا در کوچه و بازارهای مکه در مقابل آزار و اذیت‌های قریش ایستادگی و مقاومت می‌کردند و از رسول خدا ﷺ حمایت می‌نمودند؟! البته می‌پذیریم که حضرت ابوطالب علیهم السلام ایمان خود را کتمان کرد.

به نظر می‌رسد ابوبکر پنج سال بعد از ظهر اسلام، اسلام را اختیار کرد. بر اساس نقشه‌ای که آنان طرح ریزی کرده بودند، باید افراد ظاهر الصلاحی را درون صفوف مسلمانان وارد می‌کردند تا این آیین نوبنیاد را از درون، تهی و متلاشی کنند.

ظلم و جنایت‌های فرلوان

دقت و تأمل در سخنان فوق، نمایانگر اوج مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام است. ایشان علیهم السلام در مقام شکوه و گلایه دست به دعا برداشتند و فرمودند:

«اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِدُكَ عَلٰى قَرِيبٍ وَمِنْ أَعْنَاهُمْ، فَإِنَّهُمْ قَدْ قطَّعُوا رَحْمِيْ وَأَكْفَوُا إِنَائِيْ وَأَجْمَعُوا عَلٰى مَنَازِعِيْ حَقًا كَتَتْ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِيْ، وَقَالُوا: أَلَا! إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَمْنَعَهُ، فَأَصْبِرْ مَغْمُومًاً أَوْ مَتَّ مَتَّسِفًاً»^(۱).

خدایا! برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و کار مرا دگرگون کردند و همگی برای مبارزه با من، در حقیقت که از همه آنان سزاوارترم، متحدد شدند و گفتند: حق چیزی است که می‌توانی آن را بگیری و دیگران هم می‌توانند تو را از گرفتن آن بازدارند. پس، یا غمگینانه شکیبا باش یا از اندوه و حسرت بمیر.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

البته ظلم‌ها در حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها توسط دشمنان نبود بلکه دوستان و اطرافیان نیز در مواقعی با دوستی‌های افراطی یا تغیریطی، عرصه را بر حضرت علیه السلام تنگ می‌نمودند.

در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ فِيكُ لَشَبِهًا مِّنْ عَيْسَى بْنِ مَرِيمٍ عَلَيْهِ الْكَلَامُ، أَحْبَبَهُ النَّصَارَى حَتَّى أَنْزَلَهُمْ بِالْمَنْزَلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ لَهُ وَأَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى بَهَتْ أُمَّهُ»^(۱).

همانا در شما شباهتی به عیسی بن مریم علیه السلام وجود دارد، نصاری او را به حدی دوست داشتند که او را به مقام و منزلتی رسانیدند که حق او نبود [یعنی او را خدا خواندند] و یهود با او دشمنی نمودند تا جایی که به مادرش تهمت [زن] زدند^(۲).

به دلیل همین دشمنی‌ها، تسبیع و تدفین حضرت امیرالمؤمنن علیه السلام مخفیانه و در اوج مظلومیت صورت گرفت. در متون روایی و تاریخی آمده است:

«أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ الْكَلَامُ لَمَّا قُتِلَ، قَصَدَ بَنُوهُ أَنْ يَخْفُوا قَبْرَهُ خَوْفًا مِّنْ بَنِي أُمِّيَّةَ أَنْ يَحْدُثُوا فِي قَبْرِهِ حَدَثًا، فَأَوْهَمُوا النَّاسَ فِي مَوْضِعِ قَبْرِهِ تِلْكَ الْلَّيْلَةِ – وَهِيَ لَيْلَةُ دُفْنِهِ – إِيَّهَا مُخْتَلِفةٌ، فَشَدُّوا عَلَى جَمِيلٍ تَابُوتًا مُوْتَقَّا بِالْحَبَالِ يَفْوَحُ مِنْهُ رُوَاحُ الْكَافُورِ، وَأَخْرَجُوهُ مِنَ الْكَوْفَةِ فِي سَوَادِ اللَّيلِ صَحْبَةُ ثَقَاتِهِمْ، يَوْهُمُونَ أَنَّهُمْ يَحْمِلُونَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي دِفْنِهِ عِنْدَ فَاطِمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَخْرَجُوا بَغْلًا وَعَلَيْهِ جَنَازَةً مُغْطَّاةً، يَوْهُمُونَ أَنَّهُمْ يَدْفَنُونَهُ بِالْحِيرَةِ، وَحَفَرُوا حَفَائِرَ عَدَّةً مِنْهَا بِالْمَسْجِدِ، وَمِنْهَا بِرْحَبَةٍ

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۴، صفحه ۱۰۵.

۲. برای اطلاع از تهمت‌هایی که به حضرت مریم علیه السلام زده شده است، ر. ک: سوره مریم، آیه ۲۸.

القصر قصر الإِمَارَة... فعمى عَلَى النَّاسِ مَوْضِعُ قَبْرِهِ، وَلَمْ يَعْلَمْ دَفْنَهُ
عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا بُنُوهُ وَالخَوَاصُ الْمُخَلَصُونَ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَإِنَّهُمْ خَرَجُوا
بِهِ لِلَّيْلَةِ وَقْتِ السُّحُورِ فِي اللَّيْلَةِ الْحَادِيَةِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
فَدَفَنُوهُ عَلَى النَّجْفَ، بِالْمَوْضِعِ الْمُعْرُوفِ بِالْغَرْبِيِّ بِوَصَاهَةِ مِنْهُ عَلَيْهِ إِلَيْهِمْ
فِي ذَلِكَ، وَعَهْدٌ كَانَ عَهْدُهُ بِهِ إِلَيْهِمْ، وَعَمِيَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ عَلَى النَّاسِ
وَأَخْتَلَفَتِ الْأَرَاجِيفُ فِي صِيَحَّةِ ذَلِكَ الْيَوْمِ اخْتِلَافًاً شَدِيدًاً، وَافْتَرَقَتِ
الْأَقْوَالُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِهِ الشَّرِيفِ وَتَشَعَّبَتِ ...»^(۱).

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شدند، فرزندان
ایشان علیهم السلام تصمیم گرفتند قبر ایشان علیهم السلام را مخفی نگه دارند؛
زیرا می ترسیدند که بنی امية در قبر ایشان دست برده، بی احترامی
کنند. به همین علت مردم را در لیله الدفن در مکان قبر ایشان علیهم السلام
دچار حیرت و سرگردانی فراوانی نمودند. پس تابوتی که بسوی
کافور از آن بر مشارم می رسید را بر شتری قرار داده، به وسیله
طناب بستند، و در تاریکی شب آن را از کوفه با مردانی مورد
اطمینان خارج نمودند. مردم گمان کردند که او را به سمت مدینه
می برنند تا نزد همسرش حضرت زهرا علیهم السلام دفن نمایند. از سوی
دیگر، استری را از کوفه خارج کردند که بر آن جنازه‌ای پوشیده
شده قرار داشت، مردم گمان کردند آن را به سمت حیره می برنند.
قبرهای متعددی را حفر کردند، یکی از آنها در مسجد بود،
دیگری در محوطه قصر دارالاماره بود. پس مکان قبر ایشان علیهم السلام

۱. از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، جلد ۴، صفحه ۸۱-۸۲.

مسلمانان مأمور به تفکر

کینه‌ها و دشمنی‌ها با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای چنان وسعتی است که حتی امروز هم شاهد آن هستیم. نکته ضروری این است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان و یاران خود فرمودند: با معاویه بجنگید؛ زیرا او فتنه گر است و تلاش می‌کند دین را منحرف سازد؛ اما خوارج را آزاد بگذارید؛ زیرا آنها را از روی جهالت و نادانی، دشمنی و کینه توزی می‌کنند^(۱).

دین عمل و گفتاری را از ما می‌پذیرد که برخاسته از عقل، تدبیر و اندیشه باشد؛ البته شارع در احکام و فروع دین، اجازه تقلید را صادر نموده است؛ زیرا ابزار اندیشه در آنجا کارساز نیست و برای مجتهد شدن، حداقل باید چهل سال زحمت کشید تا بتوان ابواب مختلف فقه را فراگرفت؛ اما مسائل اعتقادی، اجتماعی و تاریخی، تقلید بردار نیست و حتماً باید با تفکر، تعقل و اندیشه همراه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۱.

بر مردم پوشیده ماند و از دفن ایشان علیه السلام کسی با خبر نشد، مگر فرزندان و اصحاب و یاران خاص ایشان علیه السلام، پس آنها به دلیل وصیت و عهدی که حضرت علیه السلام از آنها گرفته بود، هنگام سحر در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان خارج شدند و ایشان علیه السلام را در نجف، در مکانی که به غری معروف بود، دفن نمودند. محل قبر ایشان علیه السلام بر مردم پوشیده ماند و سخنان بیهوده و مختلفی در صبح این روز مطرح شد و سخنان در مورد محل قبر ایشان علیه السلام مختلف و پراکنده گردید.

باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جهالت و نادانی مردم فرمودند:

«جفاه طغام، وعیید أقراام، جمعوا من كلّ أوب وتلقطوا من كلّ
شوب ، ممّن ينبغي أن يفقهه ويؤدّب ويعلم ويدرّب ويولّى عليه
ويؤخذ على يديه»^(۱).

شامیان درشت خویانی پست و بر دگانی فرومایه اند که از هر
گوشه ای گرد آمده و از گروه های مختلفی ترکیب یافته اند.
مردمی که سزاوار بودند احکام دین را بیاموزند و تربیت شوند و
دانش فرا گیرند و کارآزموده شوند و سرپرست داشته باشند و
دستگیری شان کنند و آنها را به کار مفید ودارند.

جبهه ای و زورگویان در طول تاریخ، از افراد جاهم و نادان بهترین بهره ها را
بردند و از حماقت آنان سوء استفاده ها کردند. افرادی که همراه عمروعاص
قرآن ها را بر سر نیزه ها قرار دادند، انسان های جاهم و نادانی بودند که قلب و
اندیشه خود را به دستان عمروعاص، معاویه و دیگران سپرده بودند؛ لذا
حضرت علیه السلام فرمودند:

«لاتقاتلو الخوارج بعدي ، فليس من طلب الحقّ فأخطأه ، كمن طلب
الباطل فأدركه»^(۲).

پس از من خوارج را مگشید، زیرا کسی که خواستار حق بوده و به
طلب آن برخاسته و به خطا رفته، همانند کسی نیست که به طلب
باطل برخیزد و به آن دست یابد.

۱. همان، خطبه ۲۳۸.

۲. همان، خطبه ۶۱.

روند ترویج جهل مانند گذشته و حال در آینده نیز ادامه خواهد داشت و متساقنه عدهای بر مسئله‌ای انحرافی اصرار می‌ورزند و آن را عین قرآن و فرامین دینی می‌انگارند؛ در حالی که در راه باطل تلاش می‌کنند.

به جوانان، دانشجویان و طلاب توصیه می‌کنم با عبرت گرفتن از ماجراهای تاریخی، سعی کنند از فرصت جوانی بهترین استفاده را ببرند و خود را به ابزار تفکر و اندیشه مجھّز نمایند، همچنین مواظب باشند در مملکتی که به نام تشیع و ولایت‌مداری سکه خورده است، افکار انحرافی رسوخ پیدا نکند. افراد منحرف و منفعت طلب سعی می‌کنند به هر طریقی، این دین اصیل و جاودان را از دست ما برپایند؛ به همین دلیل روزی به نام تشیع و روزی هم به نام وهابیت و دیگر فرقه‌ها میان جوانان ولایتی و دینی ما نفوذ می‌کنند؛ بنابراین جوانان باید سعی کنند دامنه اندیشه و تفکر خود را در زمینه‌های اعتقادی و کلامی تعمیق و تحکیم ببخشند. ان شاء الله.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

خودآزمایی

- ① بیماردلان برای رسیدن به اهداف خود چه کردند؟
- ② آیا مغیره بن شعبه، اسلام را از روی میل و رغبت اختیار نمود؟
- ③ دلیل تبعید حکم بن عاص از مدینه چه بود؟
- ④ هنگامی که عبدالله بن زبیر به حکومت رسید چه کرد؟
- ⑤ دلیل شهرت ولید به ولید فاسق چه بود؟
- ⑥ چرا راویان از کینه «قال ابوزینب علیه السلام» برای امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده می‌کردند؟
- ⑦ صفت ناپسند و بارز معاویه چه بود؟ چرا؟
- ⑧ نسائی در مورد فضائل معاویه چه گفته است؟
- ⑨ طبق روایات اهل سنت، نخستین مؤمن و اسلام آورنده کیست؟
- ⑩ دلیل منکرین سبقت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ایمان چیست؟
- ⑪ تقلید در چه اموری پسندیده و در چه اموری ناپسند است؟

در خبائث معاویه همین بس که مورخان نوشتند : هنگامی که او بر عراق تسلط یافت ، برای تمام شهرهای اسلامی آن زمان دستورالعملی فرستاد که در خطبه ها و نماز به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ناسرا بگویند و به تدریج این عمل برای بنی امیه عادت شد تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافت خود ، این عادت ناپسند را از پیش کرد . خاندان بنی امیه به دلیل ظلم های فراوان خود به شجرة ملعونه که در قرآن کریم از آن نام برده شده است معروف بودند . رسول خدا علیه السلام در خواب می بینند که میمون هایی از منبر ایشان علیه السلام با لا و پایین می روند . خداوند متعال می فرماید : آن خوابی را که شمام دید برای مردم مایه امتحان و آزمایش قرار دادیم ، همچنین شجرة ملعونه را مایه امتحان و آزمایش قرار دیم ، در روایات آمده است که رسول خدا علیه السلام بعد از این خواب تازمان شهادت شان ، خندان و شاد دیده نشدند .

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :

- ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۰۰۰۷۲۲۷۰۸
- در صورت تمایل بددریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یشربی

تلفن : ۰۴۴۹۹۳۳-۰۴۴۴۵۲۷۷

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir